

مقاله‌های سال دوم بنای آقای ذبیح بهروز مقیم طهران نویسنده مقاله «دادویه پارسی» در شماره ۲ و نگارنده کتاب «جیجک علیشاد» شماره ۲ از انتشارات ایران‌شهر، در آمد و تقدیم شد. ۲- کتاب «تفوق آنگلوساکسون مربوط بچیست» ترجمه آقای دشتی مدیر جریده شفق سرخ در طهران که شرح آن در همین شماره مندرج است برای مشترکین بوشهر. ۳- مجلد مجله دانشگاه منطبعة طهران برای مشترکین تبریز. این دو کتاب از طرف ایران‌شهر بطرز زیبا تجلید شده و پیش و کلاهی محترم بوشهر و تبریز ارسال شد که پس از قرعه کشیدن اسامی گیرندگان ارمغان را اعلام کنند تا در مجله ذکر شود.

امیدواریم در سال سوم مجله، شهرهای دیگر در سلك گیرندگان این ارمغان داخل شوند و ما نیز با قلب پر از شوق و عشق به زیاد کردن عدد این ارمغانها پردازیم.

زندگان جاوید

شیخ محمد خیابانی

(تقاضا از کینه دموکرات تبریز)

۴ سال است مجله ایران‌شهر در يك مملکت دور دست با بضاعت خیلی آتش فضل و عرفان بر افروخته و به نشر علم و ادب دامن بکمر زده است جمعی از عشاق هم از دور و نزدیک بگرداگردش جمع آمده اند و برخی دیگر نیز با وجود بعد مسافت با ساعدنهای



مادی و معنوی برای نگهداری این آتش ایرانی در قلب اروپا جاافتشانی میکنند.

از جمله خدمات شایان تمجید ایران‌شهر انتشارات اوست که با ظریفترین اسلوب و بهترین سلیقه چاپ و بنازلترین قیمتی بفروش میرسد و از آنجائیکه سرمایه ایران‌شهر بقدر کافی نیست که بتواند بتنهائی از عهده طبع رسائل مفیده بر آید لذا از صاحبان همت تقاضای معاونت کرده و بدین وسیله بد انجام خدمات خود می‌کوشد.

مدتی است در جزء انتشاراتی که محتاج مساعدت صاحبان ذوق است رساله مختصری نیز بنام نامی «خیابانی» تخصیص داده و بوصول نصف مخارج که شرط طبع انتشاراتش میباشد منتظر است. من که اگر بضاعت مالی اجازه میداد بیشتر و بیشتر از همه مایل کسب افتخار این امر مقدس بودم گمان میکردم که بزودی از هر نقطه ایران بخصوص آذربایجان صداهاى اجابت بر خاسته و بهمدیگر سبقت خواهند جست ولی در طول اینمدت بخلاف تصور من هیچ کدام از دل‌بستگان حقیقت و پیروان طریق مهر و وفا حتی از یاران و همفکران آن مرد بزرگوار نیز لیک اجابت با ایران‌شهر نگفتند!

افسوس که اهل خرد و هوش شدند

از خاطر هم‌رهان فراموش شدند

آنانکه بصد زبان سخن میگفتند

آیا چه شنیدند که خاموش شدند

اگرچه روح پاک حضرتشان متوقع اینگونه تقدیرات که واقعاً در مقابل خدمات و افکار ایشان بسی نا قابل است نیست و چنانکه در حال حیات به مال و منال دنیوی اهمیت نداده با کمال

بی نیازی و استغناء طبع زندگانی مینمودند روحاً نیز بمدلول؛
 من که دارم در فقیری گنج سلطانی بدست
 کی طمع در گردش دوران دون پرور کنم
 بدین گونه جزئیات عطف توجهی نخواهند فرمود، چنانکه بر
 دوست و دشمن واضح است در موقعیکه قیام آزادی خواهان
 تبریز دوام داشت با وجود امکان استفاده مالی که از هر جهت
 برای ایشان آسان و هیچگونه مانعی در مقابل خود نداشتند مقام
 بزرگواری خود را شکستی نداده و همت عالی خویش را بدین
 گونه جزئیات نازل نمودند زیرا که ایشان فقط مجذوب عشق
 بودند و بس!

پس بسی بی انصافی است که از این گونه مردان پاک دل
 عالی همت هیچگونه قدر دانی نگردد، جای هزاران تأسف است
 که بدین اندازه در حق شخص شخیص ایشان لا قیدی و بی
 علاقه کی بخرج داد.

مزار آن قاید بزرگ ایران امروز با کمال سادگی در یک
 گوشه قبرستان دیده میشود در حالیکه بر سر قبر هزاران اشخاص
 نا اهل که در مدت عمر خود هیچگونه بهره از ایشان عاید ملک
 و ملت نگردیده گنبدهای زرین بر پاست ولی غافل و بیخبراند که:
 پوشیدن بی دلان چه اطلس چه پلاس

زیر سر عاشقان چه بالین و چه خشت

آری داهی بزرگ بدست دشمنان ایران شهید شد و جسد
 محترمش از دست تصرف دونان دهر مصون نماند و امروز با کمال
 بی نیازی در قبرستان سرخاب تبریز میخوابد و بغیر از لاله گلگون
 که بر سر مزار از خون دلش روئیده هیچگونه آرایش ظاهری
 نداشته و بکلی آزاد از قید آرایش دنیوی است فقط اگر کسی

بهدایت احساسات آتشین خود با يك نیت پاك و قلب صاف در آن خرابه زار بزیارت مزارش حاضر شود با جزئی ترین تأمل زمزمه ترانه ذیل را که از آن مکان قدس بر آسمان بلند است می‌شود:

بر سر تربت ما چون گذری همت خواه

که زیارتکه رندان جهان خواهد بود

بر زمینی که نشان کف پائی از ماست

سالها سجده صاحب نظران خواهد بود

برخی از نزدیک بینان تصور میکنند افکار عالی خیابانی نیز با جسم نازنین اش بزیر خاک تیره رفت ولی آنان اشخاص بسیار سطحی و بسی کوتاه نظرند. تصوراتشان بکلی غلط و خیالاتشان خام است چه اگر کشتن فکر در عالم امکان عملی داشت شاید تصور چنین احتمالی هم روا بودی ولی از آنجائیکه امروز محیط فاسد ایران برای تجلی افکار ایشان قابل نیست لذا در کله آزادیستانان حقیقی بطور انخفاء در نشو است و بلا شك روزیکه تند باد انقلاب خاکستر سطح این آتش را بر طرف کرده و زبانه شعله آن را باسماں رسانید آن «مرام مقدس» هم پا برصه ظهور خواهد گذاشت و این موعد وقتی است که خون خیابانی مظلوم جوشیده و بسر تا سر ایران کفن سرخ پوشاند.

باری مقصود من چنانکه از عنوان مقاله معلوم است پیشنهادی است راجع به رساله که محتوی شرح حالات آنمرحوم میباشد؛ اگرچه تا حدی احساساتم عنان اختیار قلم را از دست برد و تا اندازه خارج از موضوع شدم ولی باز از ذکر مقصود باز نمی مانم. کتابچه مذکور که قسمتی از حالات «شیخ شهید» را در جزء بزرگان ایران یاد میکند بالفعل در اداره ایران‌شهر حاضر است و بعقیده بنده برای اقدام طبع آن صلاحیت کمیته دموکرات

تبریز از دیگران بیشتر بوده و مساعدت‌ش مناسبتر است لذا نظر
توجه کمیته محترم را بدین مسئله جلب و درخواست میکنم که در
صورت تصویب، اقلاً نصف مخارج طبع رساله مزبور را بداره
ایران‌شهر ارسال فرمایند تا در اقدام این امر مقدس بیش از این
تاخیر نگردد و این افتخار بنام او ثبت شود.

برلین — ح. ق. عطائی



شهید راه آزادی و تجدد شیخ محمد خیابانی